

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۴

ترتیب ادله اثبات دعوا در فقه و حقوق اسلامی

علی ذوالفقاری درزی^۱

محمدضیا سیرت^۲

چکیده

بحث ادله اثبات دعوا یکی از مباحث مهم فقهی و حقوقی است که مباحث مختلف آن در فقه و حقوق مطرح شده است. با توجه به اینکه دلایل اثبات دعوا میزان و مبنای صدور حکم قاضی را در رسیدگی به پرونده‌های قضایی تشکیل می‌دهد، تشخیص ارزش اثباتی دلایل و اینکه ادله اثبات تا چه اندازه می‌توانند واقع را برای قاضی نشان دهد اهمیت زیادی پیدا می‌کند. درباره ترتیب ادله بر مبنای ارزش اثباتی آن باید گفت که توجه و نحوه نگاه ما به ماهیت هریک از دلایل اثبات اهمیت زیادی دارد. در این باره اندیشمندان مباحثی زیادی مطرح کرده‌اند که در جایش بحث شده است. در این مقاله تلاش شده است با در نظر گرفتن ماهیت هریک از ادله اثبات دعوا مراتب و درجه ارزش اثباتی آن به صورت نوعی و کلی بیان شود که در نهایت می‌توان گفت سلسله مراتب ادله اثبات دعوا و درجه بندی آن از حیث ارزش اثباتی و کاشفیت از واقع نزد مقام قضایی به صورت ذیل است: ۱. علم قاضی؛ ۲. اقرار؛ ۳. سند کتبی؛ ۴. شهادت؛ ۵. کارشناسی؛ ۶. امارات قضائی؛ ۷. امارت قانونی؛ ۸. سوگند.

واژگان کلیدی

ادله، دعوا، ترتیب ادله، علم قاضی، اقرار، شهادت، کارشناسی، اماره، سوگند.

۱. دکتری فقه و حقوق قضایی جامعه المصطفی العالمیه و پژوهشگر حوزه علمیه قم، قم، ایران
ghafelehsalar@yahoo.com

۲. دکتری فقه و حقوق قضایی جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران
ghafelehsalar@yahoo.com

مقدمه

وظیفه اساسی دستگاه قضایی قضاوت و داوری میان اصحاب دعواست تا از این طریق عدالت در جامعه اجرا شود و جلوی ظلم و فساد گرفته شود. این امر اقتضا دارد که دستگاه قضایی در موارد نزاع و اختلاف، حقیقت را کشف کند و بر مبنای آن احکام خود را در نهایت دقت، بی طرفانه و عادلانه صادر نماید. مهم ترین چیزی که دستگاه قضایی را در این امر کمک می کند، میزان کاشفیت و دلالت ادله اثبات دعواست. از آنجا که قاضی باید دلایل اثبات را به درستی بشناسد و مقدار دلالت آن را بر موضوع دعوا تشخیص دهد و در نهایت دلیلی را ملاک و مبنای حکم خود قرار دهد که از جهت دلالت قوی تر بوده و دارای کاشفیت بیشتر باشد. از این جهت بحث ترتیب ادله اثبات به شدت در امر قضاوت و صدور حکم قاضی مؤثر خواهد بود. بنابراین بیان سلسله مراتب ادله اثبات با توجه به ارزش اثباتی آن که در این مقاله بررسی خواهد شد، این امکان را فراهم می کند که قاضی بتواند به آسانی حکم موضوع دعوا را تشخیص دهد.

۱. طرح مسئله

سؤال اصلی در تحقیق حاضر این است که آیا می توان ترتیب خاصی برای دلایل اثبات دعوا در نظر گرفت یا نه؟ از آنجا که درباره ادله اثبات دعوا مباحثی زیاد و گسترده در منابع فقهی و حقوقی مطرح شده و حجم زیادی از این مباحث مربوط به موضوعاتی خارج از موضوع این تحقیق است، در حال حاضر می توان گفت تحقیق جامعی در این باره وجود ندارد. البته یکی از نویسندگان تحقیقی با عنوان «بررسی فقهی و حقوقی ادله اثبات دعوا در حقوق کیفری ایران و سلسله مراتب آن» ارائه کرده است. نویسنده در این تحقیق با توجه به عنوان آن بیشتر مباحثی مربوط به اعتبار ادله اثبات، شرایط آن و مباحثی از این دست را مطرح کرده و بحث ارزش اثباتی دلایل به جهت اینکه موضوع اصلی تحقیق نبوده مطرح نشده است. همچنین مقالاتی در این باره با عناوین «وزن ادله قانونی» و «ترتیب دلایل بین مستندات حکم قاضی» در برخی مجلات منتشر شده است که می توان گفت قدم های اولیه در جهت طرح این بحث به شمار می رود.

بنابراین بحث ترتیب ادله اثبات دعوا بحث نسبتاً تازه ای بوده و نیازمند این است که ماهیت هریک از دلایل با توجه به مباحث فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار گیرد، سپس ارزش اثباتی دلایل بررسی گردد. از آنجا که طرح مباحث مربوط به ماهیت هریک از ادله اثبات دعوا و بررسی اقوال و دیدگاه های موجود در این باره در قالب یک مقاله پژوهشی امکان پذیر نیست،^۱ لذا ناگزیریم که فقط با توجه به نظریاتی که به نظر می رسد از دلایل و مستندات قوی تری برخوردار است بحث ترتیب ادله اثبات را بیان نماییم.

۱. برای مطالعه دیدگاه های مختلف درباره ماهیت ادله اثبات دعوا ر.ک: محمدضیا سیرت، *ترتیب ادله اثبات دعوا از نظر فقه اهل بیت و حقوق افغانستان*، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته فقه و حقوق قضائی، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۵.

۲. بیان دیدگاه‌ها

مسئله ترتیب ادله اثبات دعوا کم و بیش مورد توجه نویسندگان قرار گرفته و در مواردی درجه‌بندی‌های خاص از ادله اثبات ارائه شده است. نکته قابل ذکر اینکه ترتیب‌بندی ادله ممکن است با توجه به حیثیات مختلف صورت گیرد؛ چنان که یکی از حقوقدانان ادله اثبات را براساس شیوع استناد به آنها درجه‌بندی نموده است (شمس، ۱۳۸۸: ۲۳). مراد از ترتیب ادله اثبات دعوا در این تحقیق بیان سلسله‌مراتب ادله، درجه‌بندی و تشخیص وزن دلایل براساس ارزش اثباتی و قوت و ضعف دلایل است. در مقام تشبیه می‌توان گفت ادله اثبات همانند سنگ‌های با اوزان مختلف هستند که در دو کفه ترازوی اثبات یعنی طرفین دعوا قرار گرفته و رجحان موضع یکی را بر دیگری نشان می‌دهند. بیان ترتیب و درجه‌بندی ادله به مفهومی که ذکر شد، از این جهت اهمیت پیدا می‌کند که درواقع گویای میزان کاشفیت دلیل از واقع است و به نحوی مبنای صدور حکم قاضی را مشخص می‌کند و نشان از تشخیص محکوم‌له و محکوم‌علیه دارد؛ زیرا واضح است که قاضی در جریان رسیدگی به دلیلی قوی‌تر ترتیب اثر می‌دهد.

قبل از اینکه دیدگاه خود را درخصوص ترتیب‌بندی ادله و تشخیص وزن اثباتی آن بیان نماییم، لازم است که برخی از درجه‌بندی‌ها را که به‌صورت اجمالی در نوشته‌های برخی حقوقدانان مطرح شده است بررسی نماییم.

۱-۲. دیدگاه نخست

یکی از مواردی که می‌توان گفت به ترتیب‌بندی ادله از حیث ارزش اثباتی آن توجه شده و شاید نخستین درجه‌بندی باشد که مطرح شده، ترتیبی است که در قانون مدنی ایران آمده؛ زیرا قانونگذار جمهوری اسلامی ایران ضمن شمارش ادله اثبات دعوا به وزن اثباتی آنها نیز نظر داشته است. در ماده ۱۲۵۸ قانون مذکور آمده است: «دلایل اثبات دعوا از قرار ذیل است: ۱. اقرار؛ ۲. اسناد کتبی؛ ۳. شهادت؛ ۴. امارات؛ ۵. قسم». نکته قابل ذکر اینکه چینش ادله به این صورت که اقرار در صدر دلایل قرار داده شده و قسم به‌عنوان آخرین دلیل ذکر شده امر اتفاقی نیست و حقوقدانان ایران معتقدند ترتیب مذکور حاکی از درجه‌بندی دلایل براساس ارزش اثباتی آنهاست (توسلی جهرمی، ۱۳۸۳: ۱۱).

نقد و بررسی

درباره درجه‌بندی فوق که از ادله اثبات دعوا صورت گرفته دو نکته به‌عنوان اشکال قابل ذکر است. نکته اول اینکه ممکن است ادعا شود که رتبه‌بندی فوق صرفاً به امور مدنی اختصاص دارد و امور کیفری را شامل نمی‌شود و بیان رتبه‌بندی مذکور در قانون مدنی ایران نیز ممکن است مؤید این ادعا باشد. از طرفی در رتبه‌بندی فوق به علم قاضی اشاره نشده؛ درحالی‌که علم قاضی به نظر مشهور فقها مطلقاً هم

در امور کیفری و هم در امور مدنی معتبر است و در قانون مجازات اسلامی نیز علم قاضی در رأس همه دلایل قرار داده شده است؛ بنابراین درجه‌بندی فوق نمی‌تواند درجه‌بندی جامعی باشد.

نکته دیگر اینکه قانونگذار ایران در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی علاوه بر اقرار، اسناد کتبی، شهادت، امارات و قسم که در قانون مدنی آمده سه دلیل دیگر را نیز بیان نموده که عبارتند از تحقیق محلی، معاینه محلی و کارشناسی. درحالی‌که جایگاه این سه دلیل در رتبه‌بندی فوق مشخص نیست. البته ممکن است ادعا شود تحقیق محلی، معاینه محلی و کارشناسی هر سه دلیل مستقل نیست، بلکه داخل در امارات است و از نظر ارزش اثباتی نیز جایگاه امارات را دارد. این ادعا اگرچه درباره تحقیق محلی و معاینه محلی ممکن است پذیرفته شود، اما درخصوص نظریه کارشناس باید گفت نمی‌توان آن را جزو امارات قرار داد. در هر صورت ترتیب‌بندی فوق جایگاه همه دلایل اثبات را مشخص نمی‌کند.

۲-۲. دیدگاه دوم

در رتبه‌بندی دیگری که از سویی برخی حقوقدانان مطرح شده ضمن اینکه علاوه بر ادله، به فروض قانونی که به نوعی جایگزین دلیل حساب می‌شود نیز توجه شده، درباره سلسله‌مراتب ادله گفته شده است دلایل را براساس اینکه کدام یک برای حل مجهول قضائی مؤثرتر است می‌توان به‌صورت ذیل درجه‌بندی نمود:

۱. ادله اثبات دعوا غیر از امارات قانونی و قضائی، این ادله عبارت است از: سند؛ اقرار؛ شهادت؛ سوگند؛ معاینه محل؛ تحقیقات محلی؛ کارشناسی.

۲. اماره قانونی و امارات مبتنی بر غلبه: امارات مبتنی بر غلبه اماراتی هستند که مبنای اغلبی و اکثری دارند و در متن قانون ذکر نشده اند.

۳. امارات قضائی.

۴. فرض قانونی.

۵. غلبه ظن یا ظاهر، در خارج قلمرو امارت قانونی و قضائی و فروض قانونی.

۶. لایعلم الا من قبله (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۸: ج ۱، ص ۷۱۱ و ج ۲، ص ۳۲۷).

نقد و بررسی

این تقسیم‌بندی که از دلایل اثبات دعوا انجام شده از جهاتی محل تردید است؛ اولاً نمی‌توان گفت دلالی مانند سند، اقرار، شهادت، کارشناسی و سوگند از نظر ارزش اثباتی در یک رتبه قرار دارند؛ همچنان‌که خود نویسنده نیز به این امر توجه داشته است (همان، ج ۲، ص ۳۲۸)؛ بنابراین مهم‌ترین نکته‌ای را که از این تقسیم‌بندی می‌توان فهمید این است که ادله‌ای مانند سند، اقرار، شهادت، کارشناسی

و سوگند مافوق امارات هستند و نیز تمام امارات اعم از قانونی و قضائی مافوق فروض قانونی است. یعنی تا وقتی که هریک از سند، اقرار، شهادت، کارشناسی و سوگند وجود دارد، قاضی نمی‌تواند از امارات استفاده نماید و تا وقتی که می‌تواند از امارات استفاده کند، نباید از فروض قانونی بهره بگیرد.

نکته دیگر اینکه در تقسیم‌بندی فوق، امارات قانونی و امارات مبتنی بر غلبه نسبت به اماره قضائی دارای ارزش اثباتی بیشتر شناخته شده است، درحالی که مسئله بر عکس است؛ زیرا ظن ناشی از اماره قضائی بر اثر درگیری مستقیم قاضی با پرونده دعوا و به سبب قرائن و شواهد موجود در پرونده حاصل می‌شود. اما ظن حاصل از اماره قانونی ظن نوعی و مبتنی بر حکم عام قانون است؛ پس اماره قضائی دلیل خاص است که برای قاضی ظن شخصی و گاهی ممکن است اطمینان شخصی ایجاد نماید و از این جهت بر اماره قانونی مقدم می‌شود.

درباره فرض حقوقی که از آن با عنوان «فرض مجازی حقوقی» نیز تعبیر شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۱۵۹)، حقوقدانان گفته‌اند ماهیت آن با اماره قانونی و اصل عملی متفاوت است. وجه تمایز فرض حقوقی از اماره قانونی و اصل عملی این است که اماره وسیله کشف واقع است و موجب ظن نوعی می‌شود، اصل عملی نیز گاه راه به سوی کشف واقع دارد، مثل اصول محرزه؛ اما در فرض حقوقی نه کشف واقع مورد نظر است و نه راه به سوی کشف واقع باز می‌شود، بلکه فرض حقوقی ابزاری است که در جهت فرار از کشف واقع استفاده می‌شود. به همین جهت حقوقدانان معتقدند که اثبات خلاف فرض حقوقی به واسطه دلیل ممکن نیست (همان)؛ بنابراین نمی‌توان فرض حقوقی را جزو دلایل اثبات محسوب کرد؛ همچنان که غلبه ظن یا ظاهر نیز دلیلی جدا از امارات نیست و عنوان لایعلم الا من قبله را نیز نمی‌توان در شمار ادله اثبات دعوا ذکر کرد (توسلی جهرمی، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۷)؛ بنابراین با توجه به اشکالاتی که درباره رتبه‌بندی فوق از دلایل اثبات وجود دارد ترتیب فوق را نیز نمی‌توان پذیرفت.

۳-۲. دیدگاه سوم

حقوقدان دیگری ضمن اینکه نقش قاضی را در ارزیابی ادله و سنجش اعتبار آن برجسته می‌داند درباره سلسله‌مراتب ادله رتبه‌بندی دیگری را به صورت ذیل پیشنهاد نموده است:

۱. اقرار؛

۲. سند رسمی؛

۳. سند عادی و گواهی؛

۴. امارات قضائی و قانونی؛

۵. سوگند؛

۶. اصول عملی (همان، ص ۲۰).

نقد و بررسی

چنان که ملاحظه می‌شود، درباره ترتیب‌بندی فوق نیز می‌توان گفت که از علم قاضی سخن به میان نیامده؛ بنابراین جای این سؤال باقی است که علم قاضی در مقایسه با این دلایل از چه جایگاهی برخوردار است. از طرفی دیگر جایگاه تحقیق محلی، معاینه محل و کارشناسی نیز مشخص نشده است. علاوه بر این در این رتبه‌بندی اماره قانونی و قضائی در یک مرتبه قرار داده شده، درحالی که به نظر می‌رسد اماره قانونی دارای ارزش اثباتی بیشتر است. البته درخصوص تحقیق محلی معاینه محل و کارشناسی همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد، نویسنده معتقد است که این سه دلیل داخل در امارات است (همان: ۲۲).

۳. بررسی ارزش اثباتی ادله

درباره ترتیب ادله اثبات دعوا که حقوقدانان آن را طرح نموده و تلاش کرده‌اند سلسله‌مراتب خاصی ارائه دهند، این سؤال به صورت جدی مطرح است که آیا ارائه یک لیست قطعی و کاملی که بتواند جایگاه هریک از ادله اثبات دعوا را از پیش تعیین کند، ممکن است یا خیر؟ به نظر می‌رسد رتبه‌بندی و ارزش‌گذاری دلایل به صورت قطعی که در همه جا صادق باشد، ممکن نیست؛ زیرا نقش اساسی و اصلی را در سنجش و ارزیابی ادله خود قاضی به عهده دارد. از این رو شناخت درجه تأثیر ادله در مقایسه با یکدیگر نیز از وظایف اصلی قاضی است و این امر ممکن است در هر دعوا به لحاظ شرایط و اقتضائات خاص متفاوت باشد. لذا درباره سلسله‌مراتبی که از جانب حقوقدانان مطرح شده می‌توان گفت که هدف از ارائه این ترتیب‌بندی‌ها و طرح مباحثی از این دست درواقع حرکت به سمت تعیین ارزش اثباتی دلایل به صورت نوعی و کلی است. در این تحقیق نیز ضمن توجه به ماهیت هریک از ادله سعی بر این است که جایگاه ادله اثبات از نظر قوت و ضعف دلایل و ارزش اثباتی آن هرچند به صورت نوعی و کلی بیان شود تا از این طریق برای فرایند قضاوت و دادرسی حتی‌الامکان ضوابط و دلایلی مشخص با ارزش‌گذاری معین ارائه گردد.

عمده‌ترین دلایلی که برای اثبات دعاوی مورد استناد قرار می‌گیرند و قاضی با استناد به آن حکم صادر می‌کند، عبارتند از: علم قاضی، اقرار، اسناد، شهادت، کارشناسی، امارات و سوگند. ترتیب و درجه‌بندی این دلایل به صورت کلی، زمانی ممکن است که ارزش اثباتی ادله مذکور و میزان تأثیرگذاری آن در کشف حقیقت و نشان دادن واقع مشخص گردد. از این رو باید دلالت و کاشفیت هریک از این دلایل مورد لحاظ قرار گیرد.

درباره علم قاضی قول مشهور فقهای امامیه این است که می‌گویند علم قاضی در همه دعاوی معتبر است (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۲۴۲) و قاضی نه تنها می‌تواند مطلقاً به علم خود عمل کند، بلکه علم قاضی در رأس همه ادله قرار دارد. فتوای فقهای معاصر نیز حاکی از آن است که اگر در موردی برای

قاضی بر اثر تحقیق در اوضاع و احوال پرونده دعوا مطابق اصول و قواعد فقهی علم حاصل شد تمسک به دلایل دیگر جایز نیست.^۱ از نظر فقها علم قاضی از دو جهت در مرتبه بالاتری از سایر دلایل قرار دارد: اول اینکه هرگاه برای قاضی علم حاصل شود و قاضی واقع را کماهو حقه بشناسد لازم نیست دنبال دلایل دیگر باشد، بلکه باید براساس علم خود و مطابق واقع حکم صادر کند. حتی ممکن است بگوییم جایز نیست قاضی دنبال دلایل دیگر باشد؛ چون وقتی قاضی علم به واقع پیدا می‌کند، حکم مطابق واقع بر او واجب خواهد بود. دوم اینکه اگر در جای علم قاضی بر خلاف اقرار، بینه و سوگند باشد و کذب این دلایل برای قاضی روشن باشد، بازهم قاضی حق ندارد مطابق این دلایل حکم صادر کند؛ بلکه یا باید براساس علم خود حکم کند یا در آن مورد از قضاوت خود داری کند و پرونده را به قاضی دیگر ارجاع دهد.

حقوقدانان نیز برای علم قاضی جایگاه ویژه‌ای در اثبات دعاوی و مسائل قضائی قائل‌اند، تا جایی که برخی آن را بالاتر از همه دلایل قرار داده و از آن به‌عنوان ناظر بر محتویات دلایل دیگر یاد کرده‌اند (حمیتی و واف، ۱۳۸۷: ۲۷۷)؛ چنان‌که در حقوق ایران علم قاضی در رأس همه دلایل قرار گرفته و از نظر ارزش اثباتی مقدم بر همه آنهاست. در ماده ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی ایران آمده است: «در صورتی که علم قاضی با ادله دیگر در تعارض باشد، اگر علم قاضی بین باقی بماند آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر رأی صادر می‌کند. چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود ادله قانونی معتبر است و براساس آنها رأی صادر می‌شود». بنابراین به نظر می‌رسد علم قاضی از نظر ارزش اثباتی در رأس همه ادله قرار دارد و در صورتی تعارض با ادله دیگر نیز مقدم می‌شود.

درباره اقرار نیز لازم است به ماهیت این دلیل توجه شود. برخی حقوقدانان ماهیت اقرار را به گونه‌ی بیان نموده‌اند که به نظر می‌رسد جنبه کاشفیت از واقع در آن مورد توجه قرار نگرفته است، مانند این نظریه که اقرار یکنوع عمل حقوقی دانسته شود، چنانچه یکی از حقوقدانان در این باره گفته است: «اقرار یک عمل حقوقی لازم است و لزوم از خواص عقود و ایقاعات نیست اقرار هر چند ایقاع نیست ولی موجب تعهد و الزام به قصد یک طرف می‌شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۸: ج ۱، ص ۵۷۰) یا مانند نظریه دیگر که اقرار را سبب انتفاء موضوع دعوا می‌داند، آقای کاتوزیان در توضیح این دیدگاه گفته است به موجب

۱. امام خمینی (ره) درباره جواز عمل قاضی به علمش می‌نویسد: «برای قاضی جایز است در حق الله و حق الناس به علم خود عمل کند و لو اینکه بینه و سوگندی هم در بین نباشد. حتی اگر بینه با علم قاضی مقابل هم بود یا قاضی اعتقاد به کذب سوگند داشت مجاز نیست به سخن مدعی ترتیب اثر دهد». ایشان در جای دیگر فرموده است: «علم قاضی معتبر است و گاهی مانع از حکم به طرق دیگر است». آیت‌الله فاضل لنکرانی در پاسخ به سؤالی می‌گوید: «... علم قاضی بر اقرار و شهادت مقدم است». (ر.ک: روح الله موسوی (امام خمینی)، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۴۰۸؛ محمد فاضل لنکرانی، *جامع المسائل*، ج ۱، ص ۴۸۵، سؤال ۱۸۴۴؛ *مجموعه آرای فقهی در امور کیفری*، معاونت آموزش قوه قضائیه، ج ۲، ص ۱۸۷)

این نظر هنگامی دعوا نزد دادگاه در جریان رسیدگی قرار می‌گیرد که طرف دعوا ادعای مدعی را نپذیرد، اما اگر طرف دعوا ادعا را بپذیرد و به آن اقرار کند در این صورت توافقی بین مدعی و منکر ایجاد می‌شود که در اثر آن زمینه نزاع و موضوع دعوا از بین می‌رود، زیرا دیگر اختلافی و نزاعی باقی نمی‌ماند تا دادگاه به آن رسیدگی کند و اصلاً مجالی برای قضاوت باقی نمی‌ماند، بر اساس این دیدگاه مقرر پایبند به اقرار خود است؛ چون خودش خواسته است و قاضی هم اختیار ارزیابی و صلاحیت بازرسی و ادامه رسیدگی به دعوا را ندارد، زیرا با پذیرش ادعای مدعی توسط منکر (مقرر) نزاع از بین رفته و قاضی نیز باید به اقرار ترتیب اثر بدهد (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۲۶۰). همچنین در نظریه دیگری بدون اینکه به ارزش اثباتی اقرار توجه شود گفته شده اقرار اسقاط حق اثبات مقرر است به این معنی که وقتی مدعی علیه اقرار می‌کند در واقع به نوعی تسلیم ادعای مدعی شده و حق خود را که عبارت از مطالبه دلیل از مدعی است ساقط می‌کند (مولودی و هویدا، ۱۳۹۰: ۱۰۶). براساس این نظریه ادعای مدعی بدون احتیاج به دلیلی دیگر پذیرفته می‌شود و اساساً لزومی ندارد که به توان اثباتی اقرار توجه شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۲۵۳). اما در مقابل عده‌ی دیگر ماهیت اقرار را به گونه‌ای تحلیل نموده‌اند که جنبه دلیلیت و کاشفیت آن از واقع کاملاً مشهود است؛ مانند اینکه اقرار را اماره مفید ظن برای اثبات واقع دانسته‌اند.^۱ یکی از نظریه‌هایی که می‌توان گفت در آن به جنبه کاشفیت و ارزش اثباتی اقرار توجه شده و نظریه نسبتاً شایع در بین حقوقدانان می‌باشد این است که اقرار دلیل مستقیم برای اثبات واقع است. مبنای این نظریه بنای عقلاست؛ زیرا هیچ عاقلی اقرار شخصی را که به زیانش است بیهوده نمی‌پندارد. بنابراین اگر کسی به سود دیگری و به زیان خودش از وجود حقی خبر می‌دهد، این نشان خواهد داد که اقرارکننده راست می‌گوید. به عبارت دیگر تحلیل مبنای اقرار در دو نکته خلاصه می‌شود: اول اینکه هر شخص نسبت به رویدادی که در گذشته برایش اتفاق افتاده آگاه‌تر و عالم‌تر از دیگران است. دوم اینکه عقل انسان اخبار دروغ خلاف واقع بر ضرر خود شخص اخبارکننده را اجازه نمی‌دهد. پس کسی که بر ضرر خودش اقرار می‌کند این اقرار کاشف از واقع است.

این نظریه طرفداران زیادی دارد که به آسانی نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. حتی برخی گفته‌اند: «دلالیت اقرار بر واقع و ویژگی کاشفیت آن از واقع برای قاضی باور به صدق مفاد اقرار ایجاد می‌کند و از آنجا که شکل‌گیری باور در وجدان قاضی مبتنی بر دلیل است در جایی که قاضی مفاد اقرار را باور نمی‌کند، خواه‌ناخواه دلیل یا قرینه دیگری مخالف مفاد اقرار وجود خواهد داشت، مثلاً به وجود یک دین اقرار شده ولی سند عادی برخلاف آن دلالیت می‌کند. در اینجا ممکن است مطابق اقرار برای قاضی باور ایجاد نشود ولی در جایی که چنین دلیلی نباشد برای قاضی باور ایجاد می‌شود» (مولودی و هویدا، ۱۳۹۰:

۱. آقای کاتوزیان با استفاده از ظاهر تعریف اقرار در قانون مدنی ایران و سایر احکام آن گفته است باید اقرار را اماره شمرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۲۵۸)

بنابراین بر مبنای این نظریه می‌توان گفت اقرار از نظر ارزش اثباتی دومین دلیل از ادله اثبات دعوا بوده و بعد از علم قاضی قرار خواهد داشت و در مقام تعارض با دلایلی دیگر مانند سند، شهادت، کارشناسی، امارات و سوگند نیز مقدم می‌شود.

درباره اسناد کتبی که از رایج‌ترین ادله اثبات دعوا محسوب می‌شود نیز باید گفت که درباره مبنای اعتبار آن اختلاف نظر وجود دارد (سیرت، ۱۳۹۵: ۱۴۰). البته فقهای گذشته به اسناد کتبی روی خوشی نشان نداده و حتی مباحث آن را در کتاب‌ها و نوشته‌های خود به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا به‌صورت مستقل مطرح نکرده‌اند. اما در زمان ما سند به عنوان یکی از دلایل مستقل ارزش فراوانی پیدا کرده؛ به‌گونه‌ای که برخی آن را در ردیف اول ادله اثبات دعوا قرار داده است (صدرزاده افشار، ۱۳۸۵: ۶۲). دلیل این اهمیت و ارزش فوق‌العاده اسناد کتبی در زمان حاضر چند امر است: اولاً احتمال اشتباه در تنظیم سند بسیار کم است، چون سند معمولاً قبل از اینکه دعوی مطرح شود تهیه و تنظیم می‌شود. لذا تنظیم‌کنندگان با آرامش خاطر و با دقت لازم آن را تهیه می‌کنند. ثانیاً در سند برخلاف برخی ادله همچون شهادت احتمال غفلت و فراموشی راه ندارد؛ چراکه شاهد ممکن است پس از مدتی آنچه را دیده فراموش کند و نتواند قضیه را به‌صورت دقیق دو باره به یاد آورد، اما در سند چنین مشکلی پیش نمی‌آید. ثالثاً در تهیه و تنظیم سند رسمی غالباً کسانی به عنوان مأمور رسمی دخالت دارند و این افراد سند را با حفظ امانت، دقت و احتیاط لازم از قبل آماده می‌کنند که این امر باعث اطمینان بیشتر نسبت به محتویات سند می‌شود.

ازاین‌رو یکی از حقوقدانان درباره ارزش اثباتی سند می‌گوید: «کتابت از قوی‌ترین راه‌های اثبات است و دارای نیروی مطلقه می‌باشد؛ زیرا هم می‌تواند طریقی برای اثبات وقایع حقوقی باشد و هم راهی برای اثبات تصرفاتی حقوقی، کتابت در قدیم دارای چنین قدرتی نبود بلکه مقام اول در ادله اثبات از آن شهادت بود، اما بعد از اینکه کتابت شروع به گسترش نمود و صنعت چاپ نیز در این مورد کمک کرد، کتابت بر شهادت مقدم شد و مقام اول را از آن خود کرد» (السنه‌وری، بی‌تا: ج ۲، ص ۹۰). بنابراین به‌نظر می‌رسد اسناد کتبی از نظر ارزش اثباتی بعد از علم قاضی و اقرار قرار دارد و در مقایسه با شهادت، کارشناسی، امارات و سوگند دلیل قوی‌تر محسوب می‌شود.

درخصوص ارزش اثباتی شهادت نیز دو دیدگاه مطرح شده است: عده‌ای معتقدند شهادت شهود موضوعیت دارد، به‌گونه‌ای که در صورتی احراز شرایط شرعی و قانونی معتبر است و لازم نیست قاضی از طریق آن اقناع وجدان حاصل کند و واقع را کشف نماید.^۱ اما برخی دیگر معتقدند شهادت مانند دلایلی

۱. «إذا شهد عند الحاكم شاهدان، و كانا عدلين، و شهدا في مكان واحد على وجه واحد، و وافق شهادتهما لدعوى المدعى، وجب

دیگر طریقت دارد.^۱ شهادت از این جهت که خبر از امور حسی می‌دهد و موجب می‌شود که برای قاضی ظن به واقع حاصل شود در درجه پایین‌تر از علم قاضی، اقرار و سند کتبی قرار دارد و در مقام تعارض نیز می‌توان گفت هریک از علم قاضی، اقرار و سند کتبی بر شهادت مقدم می‌شود، اما در صورت تعارض شهادت با هریکی از کارشناسی، امارات و سوگند، چون شهادت دلیل قوی‌تر است مقدم خواهد شد.

درباره کارشناسی و نظریه اهل خبره نیز در فقه و حقوق دیدگاه‌های متفاوت مطرح شده است. به‌نظر می‌رسد کارشناسی دلیلی متمایز از شهادت و علم قاضی است؛ چراکه نظریه کارشناس بر مبنای سیره عقلا و جدای از شهادت و علم قاضی معتبر بوده و دارای ماهیت مستقل است و درباره ضابطه تشخیص نظر اهل خبره از شهادت برخی گفته‌اند که شهادت خبر از امور حسی یا قریب به حس است، اما نظر اهل خبره در واقع اخبار از امور حدسی است (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۸۱۸). ولی برخی دیگر به ویژگی فنی و تخصصی بودن موضوع توجه کرده و همین امر را ضابطه تشخیص و تمایز نظر اهل خبره از شهادت معرفی کرده‌اند؛ چنان‌که شهید صدر ضمن اینکه سخن صاحب کفایه را در مورد خبره محسوب نشدن اهل لغت به دلیل اینکه خبر از موارد استعمال - که یک امر حسی است - می‌دهد، مردود دانسته می‌گوید: «معنای اینکه گفته شده بنای عقلا بر رجوع به اهل خبره در امور حدسی استقرار یافته این نیست که رجوع به اهل خبره اختصاص به امور حدسی داشته باشد و حدس در اعتبار و حجیت بر حس برتری داشته باشد، بلکه حدس از حس ضعیف‌تر است زیرا احتمال خطا در امور حدسی نسبت به امور حسی بسیار بیشتر است، پس معقول نیست که حجیت عقلایی که مبنای کاشفیت و طریقت است منحصر به امور حدسی شود. بنابراین مبنای سیره عقلا بر رجوع به اهل خبره حدسی بودن موضوع نیست بلکه مبنای آن فنی و تخصصی بودن موضوع است و در این جهت فرقی بین امور حدسی و امور حسی نیست» (صدر، ۱۴۰۸ق: ۲، ص ۲۵۹). بنابراین مهم‌ترین شاخصه و ملاک تمایز نظریه اهل خبره از شهادت این است که موضوعاتی که در آن به اهل خبره مراجعه می‌شود، جنبه فنی و تخصصی دارد و هر کسی نمی‌تواند آن را درک کند مگر اینکه از تجربه و مهارت لازم در خصوص آن موضوع برخوردار باشد، بر خلاف شهادت که در اثبات امری به واسطه آن کافی است تا عموم مردم آن را درک کنند و در موقع مناسب بتوانند آنچه را که درک کرده‌اند گزارش دهند.

درباره جایگاه کارشناسی در سلسله‌مراتب ادله اثبات دعوا به‌نظر می‌رسد که نظریه کارشناس از نظر قدرت اثباتی بعد از علم قاضی، اقرار، سند و شهادت قرار دارد. درخصوص برتری شهادت بر نظریه

علی‌الحاکم الحکم بشهادتهما». (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۳۴۲)

۱. در ماده ۲۷۸ قانون آئین دادرسی مدنی لبنان آمده: «ان المحکمه التي تحکم فی الوقائع هی التي تقدر قيمة الشهادات و تقديرها لا یقبل المراجعة». (به نقل از: سید مصطفی محقق داماد، ۴۰۶ق: ج ۳، ص ۷۸)

کارشناس سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که اگر شهادت بر امضای یک سند توسط فردی وجود دارد ولی طرف مقابل انتساب امضا را به شخص مورد تردید قرار داده و موضوع به کارشناسی ارجاع شده باشد و جعلیت آن ثابت شود، آیا در این گونه موارد نیز شهادت بر کارشناسی برتری دارد؟ در جواب باید قائل به تفصیل شویم و بگوییم اگر شهادت مورد نظر از باب بینة شرعی با تمام شرایط مذکور در ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی باشد و شرایط مذکور برای قاضی احراز گردد، در این صورت قطعاً شهادت بر نظریه کارشناسی بر جعلیت، مقدم است؛ چون فقها شهادت شرعی را یک دلیل می‌دانند، ولی نظریه کارشناسی در حد اماره است و اماره جزء ظواهر است و در تعارض دلیل و ظاهر قطعاً دلیل مقدم خواهد شد. شاهد بر این مدعا نیز این است که در اکثر موارد نظریات کارشناسان، متفاوت بوده و به کارشناسی‌های سه‌نفره، پنج‌نفره و بعضاً هفت‌نفره ارجاع می‌گردد. ولی اگر این شهادت از باب بینة شرعی نباشد و برخی از شرایط در شاهد محرز نگردد در اینجا اظهارات این افراد صرفاً به‌عنوان «مطلع» اخذ می‌گردد و شهادت محسوب نمی‌شود. مثلاً برای نمونه احراز شرط عدالت در اکثر موارد کار بسیار دشواری است. در نتیجه در این گونه موارد باید قائل به این شویم که نظریه کارشناسی بر جعلیت بر این گونه گواهی کردن که در حد «مطلع» محسوب می‌شوند مقدم خواهد بود.

البته براساس برخی دیدگاه‌ها نظر کارشناس از امارات قضائی محسوب شده است. اما دیدگاه صحیح‌تر این است که نظریه کارشناس دلیل مستقل است و از نظر ارزش اثباتی مقدم بر امارات قضایی و قانونی می‌باشد.

امارات نیز در سلسله‌مراتب ادله اثبات دعوا بعد از دلایل به معنای خاص قرار دارد و در بین ادله اثبات دعوا همه دلایل به جز سوگند بر امارات مقدم می‌شود. این در حالی که امارات قضائی از باب علم قاضی معتبر نباشد، اما اگر به علم قاضی برگردد در این صورت امارات قضائی در سلسله‌مراتب ادله همان جایگاه علم قاضی را خواهد داشت. در تعارض امارات قانونی با امارات قضائی نیز امارات قضائی به جهت اینکه کشف شخصی را به دنبال دارد، بر امارات قانونی مقدم می‌شود.^۱ نکته قابل ذکر اینکه تحقیق محلی و معاینه محل را باید در رتبه امارات قضائی قرار داد، زیرا تحقیق محلی اگرچه به شهادت شباهت دارد، اما شرایط شهادت در آن معتبر نیست. از این رو می‌توان گفت اطلاعاتی به دست آمده از اهل محل ماهیت اماره

۱. بنابراین اگر کسی ادعا کند که کیفی که در دست دیگری است متعلق به اوست، در صورتی که طرف مقابل هم به اماره تصرف که طبق ماده ۳۵ قانون مدنی به‌عنوان اماره قانونی شناخته می‌شود استناد نموده و به استناد اماره ید خود را مالک بداند، اگر مدعی جزئیات درون کیف را اطلاع داشته باشد (اماره قضایی) ولی متصرف نتواند اطلاعاتی از جزئیات درون کیف بدهد، کیف به مدعی باید داده شود و حکم بر مالکیت او شود و اماره قضایی بر اماره قانونی مقدم می‌شود. در نتیجه اماره ید که اماره قانونی است، اگر با اماره قضایی تعارض کند، اماره قضایی مقدم بر اماره ید می‌شود.

قضائی را دارد، همچنین در معاینه محلی قاضی ممکن است به قرائن و شواهدی دست پیدا کند که موجب کشف واقع گردد. بنابراین معاینه محلی نیز ماهیت جدا از امارات قضائی ندارد. به همین جهت ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در همین زمینه می‌گوید: اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل از امارات قضائی محسوب می‌گردد که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی یا مؤثر در آن باشد. قانونگذار در این ماده قانونی به ایجاد علم یا اطمینان توسط تحقیق محلی و معاینه محل اشاره نموده است و این نشان می‌دهد که سهم دادرس در ارزیابی میزان ارزش اثباتی تحقیق محلی و معاینه محل برجسته است؛ همان‌گونه که این امر در بسیاری از امارات قضائی وجود دارد.

آخرین دلیل از ادله اثبات دعوا سوگند است. در این خصوص باید میان سوگند بتی یا قاطع دعوا و سوگند استظهاری از لحاظ نقش آنها در اثبات دعاوی تفاوت قائل شد. سوگند بتی به‌عنوان یک دلیل اثباتی به‌تنهایی می‌تواند قاطع دعوا باشد. درباره ماهیت سوگند بتی نیز دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی آن را به عقد صلح ارجاع داده‌اند (کاتوزیان ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۱۸۷). بر مبنای این نظریه سوگند ارزش اثباتی ندارد، زیرا طرفین دعوا زمانی که مدعی از اثبات ادعای خود ناتوان باشد برای حل مشکل به سوگند قاطع دعوا رو می‌آورند. همچنین بر مبنای این تحلیل که ماهیت سوگند صرفاً وسیله فصل خصومت و به‌منزله اصل عملی باشد^۱ بازهم سوگند ارزش اثباتی ندارد. نیز اگر ماهیت این نوع سوگند به ابراء مشروط تحلیل شود^۲ بازهم به ارزش اثباتی سوگند به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا توجه نشده است. اما اگر سوگند بتی را یکی از ادله اثبات دعوا و در جایگاهی بالاتر از اصل عملی بدانیم، در این صورت سوگند بتی به جهت اینکه به واسطه آن واقع کشف می‌شود دارای ارزش اثباتی است. برخی حقوقدانان نیز گفته‌اند سوگند بتی از آستانه اثباتی بیش از اصل عملی برخوردار است (توسلی، ۱۳۸۳: ۲۶)؛ چنان‌که درباره یمین مردوده نیز گفته است اگر مدعی‌علیه از ادای سوگند خودداری ورزد و دعوا با سوگند مدعی به نفع وی خاتمه یابد، ظهوری در ذیحق بودن مدعی وجود دارد و موضوع متفاوت است با زمانی که دعوا صرفاً به‌دلیل فقد دلیل از سویی مدعی و با تمسک به اصل عملی خاتمه می‌یابد (همان: ۲۷). بنابراین واقعیت این است که سوگند بتی اگرچه بر کشف واقع نظر دارد، اما از نظر قدرت اثباتی بعد از همه دلایل دیگر قرار داشته و به لحاظ اینکه طرف منکر آن را به نفع خودش ادا می‌کند، دلیل ضعیف محسوب

۱. یکی از فقها در این باره نوشته است: «أَنَّ نَسْبَ الْيَمِينِ إِلَى الْبَيِّنَةِ نَسْبَ الْأَصْلِ إِلَى الْأَمَارَةِ، فَالضَّارِعُ ابْتِكْرَ عِلَاجاً خَاصّاً لِفَضْلِ

الْخُصُومَةِ عِنْدَ فَقْدِ الدَّلِيلِ الْمَوْصِلِ إِلَى الْوَاقِعِ». (سبحانی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ص ۳۸۲)

۲. یکی از حقوقدانان گفته است: سوگند در واقع ابراء مشروط از حق مورد ادعای مدعی است به این معنی که وقتی مدعی از مدعی‌علیه درخواست سوگند می‌کند گویا از حق خودش صرف نظر نموده و آنرا از ذمه مدعی‌علیه ساقط می‌کند مشروط به اینکه مدعی‌علیه نسبت به نادرستی ادعای مدعی سوگند یاد کند. (صدرزاده افشار، ۱۳۸۵: ۱۴۰)

می‌شود و از این جهت نمی‌تواند در مقابل دلایلی دیگر قرار بگیرد؛ هرچند که برای قاضی و دادرس نسبت واقع ظن ضعیف ایجاد می‌کند.

اما سوگند استظهاری برخلاف سوگند بتی نمی‌تواند دلیل اثبات دعوا مورد استناد قرار بگیرد؛ زیرا سوگند استظهاری در مورد دعوای بر متوفی که اصل حق ثابت باشد و بقای آن در نظر حاکم مشکوک باشد معتبر است و حاکم می‌تواند از مدعی بخواهد که بر بقای حق خود قسم یاد کند. بنابراین سوگند استظهاری همان‌گونه که از نام آن برمی‌آید، دلیل مستقل نیست، بلکه برای تکمیل و کمک به تقویت دلایل دیگر استفاده می‌شود.

نتیجه

همان‌گونه که در آغاز اشاره کردیم، در تشخیص ارزش اثباتی ادله و بیان سلسله‌مراتب آن تعیین ماهیت هر کدام از ادله تأثیرگذار است. این مسئله در مباحث فقهی و حقوقی مطرح شده و گاهی در مورد برخی دلایل دیدگاه‌های مختلف بیان شده است. به نظر می‌رسد عمده‌ترین دلایل اثبات عبارت‌اند از: علم قاضی، اقرار، اسناد کتبی، شهادت، کارشناسی، امارات قضایی و قانونی، تحقیق محلی، معاینه محلی و سوگند.

درباره ماهیت این دلایل می‌توان گفت تحقیق محلی و معاینه محلی ماهیت مستقل ندارد، بلکه از اقسام امارات قضائی محسوب می‌شود. اما علم قاضی، اقرار، اسناد، شهادت و نظریه کارشناس از دلایل مستقیم و بلاواسطه برای اثبات دعوا است. سوگند نیز ماهیت دلیل را دارد، اما امارات از دلایل غیرمستقیم است. درباره ارزش اثباتی ادله مذکور و کاشفیت آن نزد مقام قضائی با توجه به ماهیت هر کدام به صورت کلی و نوعی می‌توان گفت ترتیب ذیل حاکم است:

۱. علم قاضی؛ ۲. اقرار؛ ۳. اسناد کتبی؛ ۴. شهادت؛ ۵. کارشناسی؛ ۶. امارات قضائی، تحقیق محلی و معاینه محلی؛ ۷. امارات قانونی؛ ۸. سوگند.

منابع

۱. توسلی جهرمی، منوچهر، (۱۳۸۳)، «وزن ادله قانونی، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی»، دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری، شماره ۳۲ و ۳۳.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۵۸)، دانشنامه حقوقی (دائرة المعارف حقوق)، تهران: امیرکبیر.
۳. حمیتی واقف، احمدعلی، (۱۳۸۷)، ادله اثبات دعوا، تهران: حقوقدان.
۴. خمینی، سید روح الله موسوی، (۱۳۹۰ق)، تحریر الوسیله، نجف اشرف: مطبعه الآداب.
۵. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۸ق)، نظام القضاء و الشهاده فی الشریعه الاسلامیه الغراء، قم: مؤسسه امام صادق.
۶. سنهوری، احمد، (بی‌تا)، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. سیرت، محمدضیا، (۱۳۹۵)، ترتیب ادله اثبات دعوا از نظر فقه اهل بیت و حقوق افغانستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته فقه و حقوق قضائی، جامعه المصطفی العالمیه.
۸. شمس، عبدالله، (۱۳۸۸)، آیین دادرسی مدنی، تهران: دراک، چاپ بیست و یکم.
۹. صدر، سیدمحمدباقر، (۱۴۰۸ق)، بحوث فی شرح العروه الوثقی، قم: مجمع الشهد آیت الله الصدر العلمی، چاپ دوم.
۱۰. صدرزاده افشار، محسن، (۱۳۸۵)، ادله اثبات دعوا در حقوق ایران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ چهارم.
۱۱. طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. _____، (۱۴۰۰ق)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم.
۱۳. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۲۵ق)، جامع المسائل (در یک جلد)، قم: امیر قلم.
۱۴. قانون مجازات اسلامی ایران.
۱۵. قانون مدنی ایران.
۱۶. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵)، اثبات و دلیل اثبات، ج ۱ و ۲، تهران: میزان، چاپ چهارم.
۱۷. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.
۱۸. محمد مولودی و مهدی حمزه هویدا، (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)، «ماهیت اقرار مدنی از دیدگاه معرفت‌شناسی»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال سوم، شماره ۵.
۱۹. مرتضی، علی بن حسین، (۱۴۰۵ق)، رسائل الشریف المرتضی، قم: دارالقرآن الکریم.
۲۰. معاونت آموزش قوه قضائیه، مجموعه آرای فقهی در امور کیفری، ج ۲.
۲۱. نراقی، مولی احمدبن محمد مهدی، (۱۴۱۷ق)، عوائد الایام فی بیان قواعد الأحکام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.